

تأثیر فرهنگ کشاورزی و دامداری بر ضرب‌المثل‌های مردم روستای

گل‌افشان قائم‌شهر

کاظم قاسمی گل‌افشانی^۱

چکیده

مازندران به دلیل شرایط آب و هوایی مطلوب، کشاورزی و دامداری پررونقی دارد. در جریان کشاورزی و دامداری، رویدادهای تلخ و شیرینی وجود دارد که رفته‌رفته، برخی از آنها به صورت مثل درآمده‌اند. این مثل‌ها به دلیل محتوای غنی در میان مردم ماندگار شده‌اند و در مواقع مشابه به کار می‌روند. آنچه در مقاله حاضر به آن پرداخته شده، مثل‌هایی است که در زمینه کشاورزی و دامداری ذکر شده‌اند و مردم روستای گل‌افشان شهرستان قائم‌شهر از آنها استفاده می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: دامداری، روستای گل‌افشان قائم‌شهر، ضرب‌المثل، کشاورزی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

زبان هر قوم آئینه تمام‌نمای آداب و رسوم، اعتقادات، باورها و پیشینه تاریخی آن قوم است. بی‌توجهی به زبان باعث بیگانگی با فرهنگ و درنهایت، از بین رفتن هویت فرهنگی جامعه می‌شود. از این رو، حفظ زبان‌ها و گویش‌ها از اهمیت زیادی برخوردار است چراکه می‌تواند این گسستگی فرهنگی را از میان ببرد. یکی از راه‌های جلوگیری از فراموشی زبان‌ها و گویش‌ها ثبت و ضبط ضرب‌المثل‌های هر منطقه است. گذشتگان ما بسیاری از مفاهیم اساسی اجتماعی، اخلاقی، اعتقادی و... را با شیرین‌ترین عبارات‌ها درآمیخته‌اند تا بر جان و دل شنوندگان بنشینند.

علامه دهخدا برای مثل تعریفی ارائه نداده‌اند؛ دکتر محمد معین نیز در شرح حال علامه دهخدا آورده‌اند: «اصولا استاد علامه در باب مقدمه کتاب‌های خود احتیاطی عجیب مقرون به وسواس داشت. در پاسخ نگارنده راجع به علت عدم تحریر مقدمه برای امثال و حکم اظهار داشت: در زبان فرانسوی هفده لغت پیدا کردم که در فرهنگ‌های عربی و فارسی همه آنها را مثل ترجمه کرده بودند و در فرهنگ‌های بزرگ فرانسوی تعریف‌هایی که برای آنها نوشته‌اند مقنع نیست و نمی‌توان با آن تعریفات آنها را از یکدیگر تمیز داد... از این رو، از نوشتن مقدمه و تعریف مثل و حکمت و غیره خودداری کردم و کتاب را بدون مقدمه منتشر ساختم» (دهخدا، ۱۳۶۱: ۹ - ۸).

در فرهنگ معین ذیل واژه مثل آمده است: «قصه، حکایت، افسانه، عبرت، پند و اندرز، داستانی (واقعی یا افسانه‌ای) که در میان مردم شهرت یافته است و آن را برای ابضاح مطلب و مقصود خود به نثر یا نظم حکایت کنند» (فرهنگ معین، ذیل واژه مثل).

مثل‌ها از بطن فرهنگ جامعه شکل می‌گیرند. در پس هر مثل، داستانی نهفته است گذشتگان ما این مثل‌ها را پذیرفته‌اند و از پند و اندرزهای آن بهره‌ها برده‌اند، سینه به سینه آنها را حفظ کرده‌اند و برای ما به یادگار گذاشته‌اند. اما متأسفانه، انسان امروزی اسیر چرخ‌دنده‌های قدرتمند فناوری شده و خواسته یا ناخواسته، پشت پا به بسیاری از میراث فرهنگی خود زده است. اگر به خود نیابیم و از میراث فرهنگی خود حراست

تأثیر فرهنگ کشاورزی و دامداری بر ضرب‌المثل‌های مردم روستای گل‌افشان قائم‌شهر ❖ ۲۳۲

نکنیم، دیگر آیندگان ما چیزی از آداب و رسوم و فرهنگ و مثل‌ها به خاطر نخواهند داشت. در مقاله حاضر تلاش شده است تا به تعدادی از مثل‌های رایج در روستای گل‌افشان قائم‌شهر با مضمون کشاورزی و دامداری اشاره شود.

کهن‌ترین اثر مکتوب موجود که نام گل‌افشان در آن آمده، *سفرنامه مازندران و استرآباد اثر یاسنت لویی رابینو* است. وی در این کتاب، گل‌افشان را دهی از دهات منطقه بیشه‌سر ساری به شمار آورده است (رابینو، ۱۳۸۳: ۱۸۵). در لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه گل‌افشان به نقل از جلد سوم فرهنگ جغرافیایی ایران، آمده است: «گل‌افشان دهی است از دهستان بیشه‌سر، بخش مرکزی شهرستان شاهی». در حال حاضر روستای گل‌افشان در جنوب شرقی قائم‌شهر قرار دارد (قاسمی گل‌افشانی، ۱۳۹۲: ۱۸). اکثر مردم این روستا به کشاورزی، باغداری و دامداری مشغول هستند. طعم تلخ مهاجرت را چندی است که گل‌افشان می‌چشد به گونه‌ای که در حال حاضر کمتر از ۱۰۰ خانوار دارد و جمعیت آن به حدود ۳۰۰ نفر می‌رسد. این مهاجرت‌ها و دوری از فرهنگ اصیل روستا، خود باعث به فراموشی سپردن میراث فرهنگی گذشتگان خواهد شد. از این‌رو، امید است که پژوهش حاضر، نقشی هر چند اندک در حفظ آداب و رسوم و میراث فرهنگی این دیار داشته باشد.

پیشینه پژوهش

درباره روستای گل‌افشان پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است. *علی‌اکبر قاسمی گل‌افشانی* (۱۳۹۲) در کتابی با عنوان «گل‌افشان» به فرهنگ و آداب و رسوم مردم این روستا پرداخته است. همچنین *یعقوب رکنی‌خطیر* عنوان پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود را که در سال ۱۳۸۴ در گروه مردم‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران به تأیید هیئت داوران رسیده «بررسی تغییرات فرهنگی مسکن و معماری؛ مطالعه موردی روستای گل‌افشان قائم‌شهر» برگزیده است. اما درباره ضرب‌المثل‌های کشاورزی و دامداری مورد استعمال مردم این روستا تاکنون پژوهشی انجام نگرفته است.

نمونه‌هایی از ضرب‌المثل‌های کشاورزی و دامداری

– انا پیاله شیر کم شیر نیه، خودکرده ره تدبیر نیه

atâ piâle šir kam šir nie, xodkarde re tadbir nie

یک کاسه شیر کم شیر نیست، خودکرده را تدبیر نیست.

از این مثل در زمانی که خود شخص زمینه‌ساز مسائل و مشکلات پیش رو باشد، استفاده می‌شود. این مثل را می‌توان برگردان «خود کرده را تدبیر نیست» و «از ماست که بر ماست» در زبان فارسی دانست.

– انا دست دارنی هشتا خربزه گینی؟

atâ dast dârni haštâ xarbeze gini ?

با یک دست می‌خواهی هشت تا خربزه بگیری؟

این مثل برای افراد طعمکاری که سعی دارند بیش از توان و ظرفیت خود از چند چیز به طور همزمان بهره‌مند شوند، به کار می‌رود. در زبان فارسی مثل «با یک دست دو هندوانه (خربزه) برنتوان داشت» نیز همین مفهوم را می‌رساند.

– اسب توره دله مر بیه

asb ture dele mar baye

مار داخل توبره اسب شد.

این مثل را زمانی به کار می‌برند که به شخصی کمک می‌کنند و بعد همان شخص نجات‌یافته باعث آزار و اذیت نجات‌دهنده می‌شود.

– امه ازال بنه گو ننه

amh ezzâl bene gu nane

گاو گاو آهن ما نمی‌شود.

زمانی که اطمینان پیدا می‌کنیم کسی (یا چیزی) هیچ نفع و فایده‌ای برای ما ندارد. این مثل همان مفهوم اصطلاحی «چراغ به پای خود روشنایی ندهد» را می‌رساند.

– انگیر به انجوم رسنه، کور اعل دره

anger be anjum rasene kur a? le dere

انگور به سرانجام می‌رسد، اما برای مرغ انجیرخوار دیر است.

تأثیر فرهنگ کشاورزی و دامداری بر ضرب‌المثل‌های مردم روستای گل‌افشان قائم‌شهر ❖ ۲۳۵

زمانی که کاری در بلندمدت به نتیجه مطلوب می‌رسد اما افراد عجول برای دست یافتن به آن صبر نمی‌کنند. این مَثَل را می‌توان معادل ضرب‌المثل فارسی «گر صبر کنی ز غوره حلوا سازی» دانست.

ایا رج بکته هر د چک تله دره
ayyâ raj bakete har de čak tale dare

آنکه ردپای خود را گم کند، با هر دو پا به تله می‌افتد.

مَثَل بیانگر این نکته است که اگر از روش و حدّ و مرز خود دور شویم، دچار

مشکل می‌شویم.

بازار ترب شیرینه
bâzâre tareb širine

تُرب بازار شیرینه.

این مَثَل در مورد کسانی به کار می‌رود که برای داشته‌های خود ارزشی قایل نیستند و داشته‌های دیگران را با ارزش تلقی می‌کنند. ضرب‌المثل «مرغ همسایه غاز است» معادل فارسی این مَثَل است.

بپته خربزه نصیب شاله
bapete xarbeze nasibe šâle

خربزه پخته نصیب شغال می‌شود.

از این ضرب‌المثل زمانی استفاده می‌شود که چیزی (یا کسی) با ارزش به دست فردی می‌رسد که شایستگی آن را ندارد. این مَثَل برگردان ضرب‌المثل «خربزه شیرین نصیب کفتار می‌شود» در زبان فارسی است.

بز مرگ هارسیه، چپون چاشت خنه

beze marg hâresye, čapune čâšte xenne

اجل بز که فرا رسید، غذای چوپان را می‌خورد.

از این مَثَل زمانی استفاده می‌شود که کسی کار خطرناکی انجام دهد. به عبارت

دیگر، کسی که بهانه دست صاحب خود می‌دهد تا او را تنبیه کند.

بلبل وچه خرپنو عمل انه
belbele vačh xarpenu ?mel ene

بچه بلبل، بلبلِ گر می‌شود.

۲۳۶ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

این مثل را برای کسانی که خود با کمال و هنرمند هستند اما فرزندی بی‌هنر دارند، به کار می‌برند. برگردان فارسی آن، مثل «بلبل هفت بچه می‌گذارد یکی بلبل می‌شود» است.

bi vaqte vang kar - بی‌وقته و ننگ کر
بی‌وقت آواز خوان.

زمانی که شخصی در بیان سخن یا خواسته خود، به موقعیت توجه ندارد. نمونه فارسی این مثل «خروس بی‌محل» است.

pârsâl mičkâ emsâl mičkâ baye - پارسال میچکا امسال میچکا بیه
پارسال گنجشک امسال گنجشک شده.

از این مثل هنگامی که جوان بی‌تجربه بخواهد پیر دنیا دیده را آموزش دهد (یا او را بفریبد)، استفاده می‌کنند. در زبان فارسی مثل «جوجه پاییزه می‌خواهد سر جوجه بهاره کلاه بگذارد» را می‌توان معادل آن دانست.

pâlune dele kâh re baxerde - پالون دله کاه ره بخرده
کاه داخل پالان را خورده.

این مثل را برای کسی که پا را از حد خود فراتر نهاده و حرمت‌ها را نگاه نداشته به کار می‌برند. در زبان فارسی مثل «حیا را خورده، آبرو را قی کرده» نیز همین مفهوم را می‌رساند.

parčîn hesâr dâne, âdem tebâr dâne - پرچین حصار دانه، آدم تبار دانه
پرچین برای خود حد و مرزی دارد، آدم هم تبار دارد.

از این مثل برای بیان اهمیت اصالت خانوادگی استفاده می‌شود.

piš daste zevâl niye - پیش دست زوال نیه
دست پیش زوال ندارد.

این مثل در توصیه به انجام کار در اول وقت به کار می‌رود. در زبان فارسی نیز مثل «دست پیش زوال ندارد» رایج است.

piqume pe asb ju naxenne - پیغوم په اسب جو نخنه
با پیغام اسب جو نمی‌خورد.

تأثیر فرهنگ کشاورزی و دامداری بر ضرب‌المثل‌های مردم روستای گل‌افشان قائم‌شهر ❖ ۲۳۷

از این مَثَل هنگامی که بخواهند به کسی بگویند شخصاً دنبال کارش برود و با پیغام فرستادن امید انجام کاری نداشته باشد، استفاده می‌کنند. مَثَل «با حلوا حلوا گفتن دهان شیرین نمی‌شود» در زبان فارسی نیز معادل همین مَثَل است.

tiring dêr hedâ dâne - تیریگ دار هدا دانه

قرقاول روی درخت نشان کرده دارد.

این مَثَل برای کسی که چیزی یا کسی را زیر نظر دارد به کار می‌رود.

te dâhun mage kenji danku daye? - ته داهون مگه کنجی دنکو دیه؟

مگر در دهانت کنجد آسیاب شده بود؟

این مَثَل برای کسی است که در مواقع لزوم نظر خود را نمی‌گوید و بعد از آن موقعیت احساس می‌کند حقّ او ضایع شده است و اعتراض می‌کند یا به مخالفت می‌پردازد.

xâli kamel lefâ zande - خالی کامل لفا زنده

گاه خالی را آلك می‌زند.

این مَثَل برای کسی به کار می‌رود که سعی و تلاش بی‌مزد و موجب دارد.

xar biâr napej bâkele bâr hâken - خر بیار نیچ باکله بار هاکن

خر بیار باقلای خام بار کن.

از این مَثَل هنگامی استفاده می‌شود که برای رفع مشکلی، مشکل بزرگ‌تر به وجود می‌آید و یا فردی به ناچار تسلیم خواسته بالادست خود می‌شود. برگردان فارسی این مَثَل، ضرب‌المثل «خر بیار باقالا بار کن» است.

xiyâr ke xiyâre, mârine ben diyâre - خیار که خیاره، مارین بن دیاره

خیار که خیار باشه از زیر بوته معلوم است.

از این مَثَل زمانی که می‌خواهند دربارهٔ بدشانسی کسی یا مشکلات و ناراحتی‌های فراوانی که برای او به وجود آمده صحبت کنند، استفاده می‌شود. مفهوم این مَثَل آن است که اگر شخص بخت و اقبال داشت از کودکی مشخص بود.

- دار که آغوز دانه هزار نفر کیل زنه

dâr ke âquz dâne hezâr nafer kappel zanne

۲۳۸ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

درختی که گردو دارد هزار نفر به آن چوب می‌زنند.
این مَثَل را به طور معمول برای دخترانی که در شرف ازدواج هستند، به کار می‌برند.
منظور از آن کسانی است که به دلیل برخورداری از شرایط یا ویژگی‌های مناسب،
خواهان زیادی دارند.

dem busse mâl - دم بوسه مال

مال (حیوان) دَم‌کنده.

از این مَثَل برای کسی که هیچ نفع و فایده‌ای برای اطرافیان خود نداشته باشد،
استفاده می‌شود.

sar re sag kašene, pereme re bâmeši - سر ره سگ کشنه، پر مه ره بامشی

سر (بالاتنه) را سگ می‌کشد، پایین‌تنه را گربه.

این مَثَل در مورد کسی که مشکلات فراوانی دارد و دایم در تکاپو و تلاش برای
رفع آنهاست به کار می‌رود.

sir bačie, raj dačie - سیر بچی، رج دچی

سیر چیده شده، ردیف قرار داده شده.

این مَثَل در مواقعی که آثار و علایم انجام کاری که صورت گرفته است وجود داشته
باشد، به کار می‌رود. ضرب‌المثل فارسی «دزد حاضر، بز حاضر» را می‌توان معادل این
مَثَل دانست.

šâle dast gu betim hedâne - شال دست گو بتیم هدانه

دست شغال شکمبه گاو دادند.

از این مَثَل زمانی استفاده می‌شود که چیز باارزشی دست شخص حلیه‌گر قرار
بگیرد.

šâle šekâr šuni, šire aslahe re dâr - شال شکار شونی، شیر اسلحه ر دار

شکار شغال می‌روی اسلحه شکار شیر را داشته باش.

این مَثَل درباره ضعیف نپنداشتن و دست کم نگرفتن دشمن یا رقیب در هنگام نبرد
به کار می‌رود. در واقع توصیه می‌کند که جانب احتیاط را باید در همه حال رعایت
کرد.

تأثیر فرهنگ کشاورزی و دامداری بر ضرب‌المثل‌های مردم روستای گل‌افشان قائم‌شهر ❖ ۲۳۹

– شتر با بار بورده، ته بارین کشی دنبال دری؟

šeter bâ bâr burde, teh bârben kešie denbâl dari?

شتر با بار رفت، تو دنبال ریسمان باربند آن می‌گردی؟

این مثل برای بازداشتن کسی استفاده می‌شود که چیز باارزشی را از دست داده و متحمل خسارت سنگین شده اما دنبال چیزی کم‌ارزش در آن جریان می‌گردد.

– کامل دله غاز مرغنه بیته

kamel dele qâze merqene bayte

داخل کاه تخم غاز گرفت.

این مثل برای کسی که نهایت خوش‌اقبالی را داشته باشد و چیز بسیار باارزشی به دست آورد به کار می‌رود.

– گالش خانه بووه مه دو ترشه؟

gâleş xâne bave me du terše?

گالش^۱ می‌خواهد بگوید دوغ من ترش است؟ گالش هیچ وقت نمی‌گوید که دوغ من ترش است.

منظور این است که هیچ کس ارزش داشته‌های خود را پایین نمی‌آورد بلکه سعی می‌کند آن را خوب جلوه دهد.

– گالش که پیر بیه گوک په بونه

gâleş ke pir baye guk pe bune

گالش که پیر شد نگهبان گوساله‌ها می‌شود.

این مثل برای کسی است که پس از سال‌ها زحمت و تجربه، وادار به کارهای مقدماتی می‌شود و در کارهای مهم از او استفاده نمی‌کنند.

– گالش گو خانه زیاد بون، همدیگر ره لسنه

gâleşe gu xâne zyâd baven, hamdiger re lesene

گاوه‌های گالش می‌خواهند زیاد شوند، همدیگر را می‌لیسند.

هنگامی که بخواهند دربارهٔ مهربانی اعضای خانواده نسبت به یکدیگر و تأثیر آن بر افزایش برکت صحبت کنند، این مثل را به کار می‌برند.

– گندم همه جا، نون جا به جا

gandem hame jâ, nun jâ be jâ

۱. کسی که در جنگل زندگی می‌کند و به دامداری می‌پردازد.

۲۴۰ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

گندم همه جا کشت می‌شود اما همه گندم‌ها قابلیت نان شدن ندارند. این مثل درباره اهمیت برخوردار بودن از همه محاسن به کار می‌رود. به عبارت دیگر، هنگامی که بخواهند بگویند انسان همه جا پیدا می‌شود ولی انسانی که با فهم و کمالات باشد کم است، از این مثل استفاده می‌کنند.

گو به رسن، آدم به سخن
gu be rasen, âdem be sexen

گاو با ریسمان هدایت می‌شود آدم با سخن.

این مثل بیانگر این نکته است که انسان باید منطقی باشد و حرف درست را بپذیرد.

این مثل با عبارت فارسی «عاقل به یک اشاره» مفهوم مشترک دارد.

گوخسه سر واش بوره
guxese sare vâš bevère

علف گاوبنه، حیف و میل است.

از این مثل برای بیان این منظور استفاده می‌شود که اگر کسی چیزی را به آسانی به دست آورد و برای رسیدن به آن دچار سختی و مشکلات نشود، ارزشی برایش قایل نمی‌شود. در زبان فارسی نیز مثل «علف در آغل تلخ است» اشاره به همین مفهوم دارد.

گو ره گو دله بزو
gu re gu dele bazu

گاو را داخل گاوها زد.

این مثل برای کسی به کار می‌رود که در ضمن صحبت‌های خود موضوعی را به کنایه مطرح می‌کند.

گو کنده، گوک پیچنه
gu kende, guk pičene

گاو باز می‌کند و گوساله می‌پیچد.

هنگامی که بخواهند درباره بازخوردهای پیامد کاری که انجام می‌دهیم، صحبت کنند، این مثل را به کار می‌برند. مثل بیانگر این نکته است که عواقب هر کاری که انجام می‌دهیم اگر به ما نرسد به فرزندانمان خواهد رسید.

گوک چنگوم اسا
guk čengum essâ

گوساله به ستون چوبی بسته است.

این مثل برای کسی که چیزی یا کسی را انتخاب کرده و زیر نظر دارد، استفاده

می‌شود.

تأثیر فرهنگ کشاورزی و دامداری بر ضرب‌المثل‌های مردم روستای گل‌افشان قائم‌شهر ❖ ۲۴۱

leburde zamine binje baxerde - لبورده زمین بینج بخرده
از برنج خمیده شالیزار خورده است.
این ضرب‌المثل برای کودکانی که تازه راه رفتن را آغاز کرده‌اند و مدام می‌افتند به کار می‌رود.

mâzenderune anjir mamič nane - مازندرون انجیر ممیچ ننه
انجیر مازندران انجیر خشک نمی‌شود.
این مثل در تأیید ظرفیت و توانایی ذاتی هر چیزی یا کسی برای رسیدن به مقصد نهایی استفاده می‌شود.

mâste bašendiye - ماست بشندیه
ماست را ریخت.
از این مثل هنگامی استفاده می‌شود که کسی کاری انجام دهد که سبب آسیب رسیدن به دیگران و بر هم خوردن نظم در سایر کارها شود. در زبان فارسی مثل «دسته گل به آب دادن» معادل آن است.

nâ qame bez dârne nâ qame bezkele - نا غم بز دارنه نا غم بز کله
نه غم بز دارد نه غم بزغاله.
این مثل برای کسی که فارغ از امور و دغدغه‌های روزمره باشد به کار می‌رود.

narne gandeme asiu xerâb kar - نرم گندم آسیو خراب کر
نرم گندم آسیاب خراب کن.
این مثل برای کسانی به کار می‌رود که ظاهری آرام و بی‌آزار دارند اما در باطن ناخوشایند هستند و باعث آسیب و زیان می‌شوند. ضرب‌المثل فارسی «آب زیر کاه» نیز به همین مفهوم است.

varmez ham binje pešti u xenne - ورمز هم بینج پستی او خنه
ورمز^۱ از قبیل برنج آب می‌خورد.

۱. گیاه هرزی که در شالیزار می‌روید

این مثل برای کسی به کار می‌رود که خود هیچ ارزشی ندارد اما به واسطه دیگران صاحب مقام می‌شود و از امکانات بهره می‌برد.

vale xar re vale pulun bâr kenne - ول خر ره ول پالون بار کنه

روی خر خمیده پالان خمیده می‌گذارند.

این مثل بیانگر آن است که با هر کس باید مناسب احوال او رفتار شود.

vene dem bâ tale piyâz - ونه دم با تل پیاز

دُم آن با پیاز تلخ (تند).

از این مثل در هنگام رهایی از وضع نامطلوب استفاده می‌شود. معادل عامیانه این مثل در زبان فارسی، عبارت «بره دیگه بر نگرده» است.

جمع‌بندی

در فرهنگ و تمدن ایران زمین، آداب و رسوم و باورهای رواج دارد که تجلی اندیشه و رفتار ایرانیان است. سرزمین طبرستان نیز از این قاعده مستثنا نیست. آب و هوای مناسب و خاک حاصلخیز سبب شده است که کشاورزی و دامداری در این استان رونق زیادی داشته باشد. گاه مردمان سختکوشی که در این راه تلاش می‌کردند، رویدادها و داستان‌هایی را خلق کرده‌اند که برخی از آنها به صورت مثل درآمده و با فرهنگ بومی این منطقه عجین شده‌اند. هدف از پژوهش حاضر، اشاره به برخی از ضرب‌المثل‌های مردم روستای گل‌افشان شهرستان قائم‌شهر بوده است که با مضامین کشاورزی و دامداری درآمیخته‌اند با این هدف که در این گسیختگی فرهنگی، از گزند فراموشی در امان بمانند.

تأثیر فرهنگ کشاورزی و دامداری بر ضرب‌المثل‌های مردم روستای گل‌افشان قائم‌شهر ❖ ۲۴۳

منابع

- * اغلب یافته‌های این مقاله حاصل تحقیقات میدانی نگارنده است.
دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۶۱). امثال و حکم، چاپ پنجم. تهران: امیرکبیر.
دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه، تهران: دانشگاه تهران.
رایینو، یاسنت لویی (۱۳۸۳). مازندران و استرآباد. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. تهران: علمی و فرهنگی.
قاسمی گل‌افشانی، علی‌اکبر (۱۳۹۲). گل‌افشان. تهران: رسانش نوین.
معین، محمد (۱۳۷۵). فرهنگ فارسی. تهران: امیرکبیر.

